

دعوت به شرکت در کنگره پنجم حزب حکمتیست

همانگونه که مطلع هستید کنگره پنجم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در روزهای ۱۸ و ۱۹ فوریه در اروپا (اسکاندیناوی) برگزار میشود. این کنگره علنی است و حضور در آن برای عموم آزاد است.

متأسفانه اختناق و استبداد و تروریسم حاکم بر ایران اجازه نمیدهد که اینگونه مجامع در خود ایران بطور بارز و شفاف در منظر مردم و جامعه و با شرکت همه علاقمندان برگزار شود. یک هدف محوری حزب حکمتیست ایجاد یک جامعه باز و آزاد است. در عین حال معتقدیم که باید در هر شکل ممکن با فشارهای موجود برای دور کردن احزاب سیاسی از دسترسی مردم و پلیسی کردن فضای فعالیت سیاسی مقابله کرد و از هر امکانی برای ایجاد این شفافیت و علنیت در قلمرو سیاسی که شرط ارتقا فرهنگ سیاسی جامعه است سود جست.

در این راستا، حزب حکمتیست از جمع بزرگی از رهبران احزاب سیاسی اپوزیسیون و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، مستقل از درجه نزدیکی و دوری سیاسی و عقیدتی شان با ما، دعوت نموده است تا بعنوان میهمان رسمی حزب در این کنگره شرکت کنند.

در صورتیکه در این رابطه به اطلاعات بیشتری احتیاج دارید میتوانید از طریق شماره تلفن و آدرس ای میل پائین این نامه با مسئول برگزاری کنگره تماس بگیرید.

مسول برگزاری کنگره: خالد حاج محمدی

شماره تلفن: ۰۰۴۴۷۵۸۸۰۲۵۴۵۱

ایمیل: hekmatist.congeres5@gmail.com

قابل توجه نمایندگان و شرکت کنندگان

در کنگره پنجم حزب حکمتیست

نکاتی در مورد اسکان در محل کنگره

لطفاً به نکات زیر در مورد اسکان خود توجه کنید:

- ۱- همه نمایندگان برای دو شب یعنی ۱۷ و ۱۸ فوریه (جمعه شب و شنبه شب) محل خواب دارند.
- ۲- دوستان و رفقای که فرزندان خود را به همراه دارند لطفاً ۴۰ یورو بابت دو روز هزینه محل خواب، صبحانه، ناهار و شام بپردازند.
- ۳- لطفاً تعداد نوجوانان همراه - زیر ۱۶ سال - را حداکثر تا اول فوریه به ما اطلاع دهید. بعد از این تاریخ ما قادر به تضمین محل خواب آنها نیستیم.
- ۴- رفقای که میخواهند با هم در یک کلبه باشند لطفاً هر چه زودتر اطلاع دهند. بعد از تقسیم شما در خوابگاه، تعویض کلبه و مشکلات زیادی بوجود میآورد و عملاً ممکن نیست.
- ۵- ناظرین فقط برای شب هائی که جا رزرو کرده اند محل خواب خواهند داشت.
- ۶- اگر محل خواب رزرو کرده اید حتماً یک روبالش و دو ملافه همراه داشته باشید. در صورتیکه مایل باشید میتوانید در محل ملافه کرایه کنید. توصیه میکنیم با خودتان ملافه همراه داشته باشید. در دسرش

- ۷- پروسه پذیرش شما شامل تسویه حساب خواهد بود. یعنی کنترل خواهد شد که بدهی، بابت محل خواب (و برای ناظرین ورودیه سالن)، ندارد. تنها بعد از تسویه حساب اطاق تان تعیین می شود. تسویه حساب فقط شامل بدهکاری های مربوط به هزینه کنگره است و نه حق عضویت.
- ۸- حتماً پاسپورت معتبر که اجازه سفر به اسکاندیناوی را داشته باشد همراه داشته باشید.

با آرزوی موفقیت
خالد حاج محمدی

مطالب این شماره در صفحات بعد:

بعد مضمونی اختلافات درونی حزب حکمتیست - محمد جعفری ص ۲

در برابر آینده - فواد عبداللهی ص ۶

تصاویری از اختلافات در حزب حکمتیست - محمد فتاحی ص ۷

جهت پرداخت هزینه شرکت در کنگره لطفاً با مسولین زیربط تماس بگیرید

اسکاندیناوی:یدی گلچینی
آلمان، بلژیک، هلند و سویس: لادن داور
انگلستان، آمریکا و کانادا: نظیره معماری

شماره حساب ما در سوئد:

نام بانک: PLUSGIROT

دارنده حساب: I.K.F.I

شماره حساب: 377639-0

هزینه شرکت در کنگره قابل توجه نمایندگان و ناظرین

۱- ورودی برای ناظرین ۲۵ یورو میباشد

۲- هزینه محل خواب، صبحانه، ناهار و شام برای دو روز و هر نفر ۷۰۰ کرون سوئد، ۸۰ یورو، ۱۰۰ دلار آمریکا، ۶۵ پوند و ۱۰۵ دلار کانادا

۳- ژتون نهار هر روز، بدون محل خواب، ۱۵ یورو است

۴- هزینه محل خواب، صبحانه، ناهار و شام برای کودکان هر روز ۲۰ یورو - سوبسید کودکان را کنگره پرداخت میکند

در محل کنگره امکان نگهداری از کودکان از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر فراهم است

بعد مضمونی اختلافات درونی

حزب حکمتیست

(III)

محمد جعفری

برانگیز، اهرم تشکیلاتی، مانور سیاسی، پلتیک زدن، فرصت طلبی، چشم بندی، چیره دستی، زرننگ بازی و فضا سازی روی می آورند؟ اگر ما سیاست استراتژیک رویکرد حزب به سوی طبقه کارگر و تشکل

یابی او و ساختن حزب در داخل (۲) را مطرح نمی کردیم، هشت سال دیگر با خرم و خوشی در کنار هم بودیم. گرد و خاکی که توسط هیئت دائم در دفاع از "حزبیت" در این مدت برپا شد، تنها هدفش زیر فرش کردن محتوای اختلافات مضمونی و تبدیل آن به یک مساله صرفا تشکیلاتی، حقوقی و اخلاقی است که خود را به آن صورتیکه همه شاهدیم بروز خواهد داد. برعکس آنان ما هم باید به طبقه کارگر که همیشه نگران اشعاب در احزاب چپ است توضیح بدهیم: عزیزان! درست در زمانی دعوا بر سر تبدیل کردن حزب به حزب شما و بر سر منافع شما است، سازمان دادن این یورش و مقاومت از طرف مقابل زیر عنوان "عبور از منصور حکمت"، کنار گذاشتن "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" (حزب باید در قامت جامعه ظاهر شود، حزب باید جنبش های اجتماعی زنان، جوانان، دانشجویان، رفع ستم ملی و خلاصی فرهنگی را اهمال نکند)، تنها توضیح و توجیه این مقاومت به زبان سیاسی است و نه حقیقت. آری با پرداختن به محورهای اصلی اختلاف پرده از روی آنها برداشته میشود و نه با کنارگذاشتن و طفره رفتن. باید گفت کسی دیوانه نشده که دست رد به سینه همسنگر دیروزی خود میزند!

ما بیشتر از هر جریانی به فعالیت در زمینه شفاف سازی مساله نیاز داریم؛ تا پشت هر عبارات طلایی؛ مانور سیاسی و پلتیک زدن و چیره دستی کمونیسم بورژوازی، منافع متضاد جنبش های طبقاتی که پایه اختلافات سیاست ما نیز هستند را برای جنبش طبقه کارگر معنی کنیم. ولی آیا باید تمام اختلافات سیاسی را این گونه

سیاه و سفید دید؟ زود هنگامی، بی دقتی، ناموقی در این میان هیچ نقشی ندارد؟ چرا دارد. تفاوت های زیادی بین یک جنین با یک انسان بالغ هست. تفاوت های زیادی بین گرایشات درون یک جنبش با گرایشات طبقات متضاد آن وجود دارد. بخصوص هنگامی مساله

حزب مورد نظر خود را بسازند! بیرون از ما همه آنها را بعنوان اپوزیسیون سیاست رسمی تا به امروز حزب حکمتیست می شناسند و در داخل حزب آنها خود را مدافع آن! این جهتگیری سیاسی آنها را در موقعیت بسیار شکننده و ضعیف بلحاظ هویتی قرار داده است. باید یکی را انتخاب کنند، چون نه بعنوان مدافع حزب حکمتیست در داخل جدی گرفته می شوند و نه بعنوان منتقد جدی حزب در بیرون.

با این همه، نمی توان گفت که مساله هیچ چیز نیست و صرفا بخاطر دلخوری به این روز گرفتار شده اند. دلخوری بخش ناچیزی از مساله است. حتما آتشی هست که دود آن به چشم همه ما می رود. هر کسی در سیاست دو پیراهن کهنه کرده باشد، متوجه است که این بی سیاستی خود یک نوعی سیاست است. این بی حرفی خود یک نوع حرف زدن است و این ناشفاف سازی اختلاف سیاسی رو به جامعه، خود یک نوع سیاست مبارزه همیشگی محفل بازی و نان به نرخ روز خوردن سنت برخی از گرایشات اجتماعی بجای مبارزه سالم و مدرن حزبی است. ما رد پای این سنتها را بیرون دیده ایم که دیگران فرموله کردند.

محرز است پشت هر دعوی حقوقی و سیاسی، اختلافات مضمونی، جوهری و ماهیت طبقاتی وجود دارد که پایه و اساس هر دعوی حقوقی و سیاسی است که در اشکال متنوع تشکیلاتی، جنگ و لشکر کشی نیز بروز می نماید. اصلی ترین نقش تنوری مارکسیستی انکشاف پایه مادی و واقعی این جوهر مضمونی و ماهیت طبقاتی این اختلافات؛ و نشان دادن و بیرون کشیدن این تضادها از پشت صحنه های ملون حقوقی، معنوی، اخلاقی و سیاسی به زبان ساده آدمی زاد برای جامعه است. تازه آن وقت مشخص خواهد شد چرا جریاناتی بجای شفاف سازی نیاز به مبهم گویی دارند، بجای استفاده از مبارزه نظری جهت رشد و غلبه بر کمبودها به ابزار عقب مانده، تعصب

در دو قسمت قبلی به ابعاد برخورد عقلائی و حقوقی مساله اختلافات درونی حزب حکمتیست پرداخته شد. در این بخش به اصل مطلب یعنی مضمون اختلافات چیست می پردازم. اما در این مرحله و در این سطح از شفافیت سازی بعد مضمونی اختلافات، حقیقتا بسیار مشکل است، کنکرت و از روی اسناد مکتوب متوجه شد که مشکل این رفقا با سیاست های رسمی حزب حکمتیست چیست! زیرا نه ما و نه جامعه منابع مکتوب قابل توجه ای از آنها نداریم. علیرغم اینکه دوست و دشمن می دانند که این رفقا با سیاست های رسمی حزب مشکل پیدا کرده اند، ولی تاکنون روشن و صریح مواضع خود را فرموله نکرده و هنوز نمی توان بعنوان یک سیستم منسجم به آن نگاه کرد که شفاف و گویا میخوانند کدام سیاست رسمی حزب را کنار بگذارند. پایه و اساس شک و تردید، تغییر و بازنگری و هر چیز دیگری که خود فکر میکنند باید تغییر کند را رو به جامعه توضیح نداده اند. هسته ادعانامه اختلافات مضمونی خود با ما را شامل: "عبور از منصور حکمت" (۱)، کنار گذاشتن "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" و سیاست پاسیفیستی حزب در دو سال اخیر، آن هم اغلب شفاهی بیان کردند. چه ما و چه بیرون از ما از آنها مصرا میخوانیم از میدان آژیتاسیون و برانگیختن تعصبات در مورد اقدامات تشکیلاتی... خارج شده و اصل مشکلمان با ارزش ها، تاریخ و سیاست رسمی تا به امروز حزب حکمتیست را واضح تر بیان کنند. همچنان که در قسمت "بعد حقوقی" این سلسله مقالات نوشتم، رفتارشان با حزب عین نوعی معماری در لندن است که برای جلب توریست و شکل ظاهر تاریخی شهر، قسمت جلوی ساختمان را مثل موزه نگه میدارند و از پشت تمام ساختمان را از پایه عوض می کنند!؛ تا با ماسک شکل ظاهری حزب حکمتیست در پشت آن

همواره سر جای خود باقی خواهند ماند. بروز اختلافات با این شدت کمتر از یک سال است در چند جلسه و سمینار و بخصوص در پلنوم ۲۲ حزب در ماه نوامبر ۲۰۱۱ بود که رفقا رحمان حسین زاده و فاتح شیخ برای اولین بار به مضمون اختلاف خود با ما شفاها اشاره کردند و گفتند (نقل به معنی) که سیاست "کارگر کارگری" ما سیاست دست دوم و کاریکاتور شده ی ایرج آذرین- رضا مقدم، بهمین شفیق و... است. و این سیاست راست حزب را پاسیف کرده است!

با تشکر فراوان از آن اکثریت شدن هیئت دائم (فقط در دفتر سیاسی) در آن چند هفته و گر نه کی می داند تا کی این گونه با صراحت باورها و احساسات خود را بیان می کردند که سیاست "کارگر کارگری" ما سیاسی راست است؟ اکثریت شدن یک بار آنها در دفتر سیاسی هر چه ضرر برای طبقه کارگر داشت، ولی این محصول را هم به بار آورد که شفاها (جسته گریخته) به مبنای اختلافات مضمونی خود با سیاست های رسمی حزب بی پرده اشاره کنند. رفقا خرمن برکت! این تنها زمانی بود که ما حرف بی تعارف، بی ملاحظه و غیر دیپلماتیک که مشخصه بارز رویکرد رفقا است را در این مورد شنیدیم.

اینها صاحب هیچ بحثی نبوده اند. در پلنوم ۲۱ همگی (جز حمه سور که منتع بود) به سیاستهای تا کنونی حزب رای مثبت دادند. در نتیجه ادعای حرف داشتن و اختلاف داشتن و جنگیدن و بحث کردن داستان "جنگ ممه سنی" است. یک صفحه در نقد هیچ سیاستی در ۷ سال گذشته نه کتبی و نه شفاهی ندارند. اگر دارند لطفا منتشر کنند. امروز میخوانند تاریخ درست کنند. اعتراض آنها از پلنوم ۱۵ به رویکرد حزب داخل کشوری و نقد زندگی خارج کشوری و حزب خارج کشوری و وصل شدن حزب به پایه اجتماعی خود و رفتن حزب به میان پرولتاریای صنعتی شروع شد. همینها هم جز غرولند در محافل بحثی نکرده اند، نوشته اند و صاحب چیزی نیستند. "راست" و کارگر کارگری و پاسیفیسم نامیدن ما ابزار

جنگ ایدئولوژیک جریانات حاشیه ای و تحریک احساسات است. مخفی شدن در پشت یک بحث جدی مارکسیستی نادر (حزب و جامعه و حزب و...) که متکی به حزبی است که طیف قابل توجه ای از رهبران کمونیست و بانفوذ کارگری در داخل کشور را با خود دارد؛ مثل حزب حمید تقوایی کاریکاتور کرده اند و به سخنرانی و نمایش در رادیو و تلویزیون و اینکه فردا هم انقلاب شد سوار دوش مردم میشوند تقلیل داده اند. تا زندگی ابدی در خارج کشور و تبدیل نشدن به حزب در داخل و تبدیل نشدن به حزب کارگران پیشرو را توجیه کنند و به نادر قسم بخورند.

ما این گونه نقد و ادبیات را نه از اینها بلکه از جانب محافل، اشخاص و جریانات سیاسی از زمان تاسیس حزب تا امروز در متن جامعه به وفور دیده ایم. این "کشف ژرف" ولو در شکل جنینی و ابتدائی از همان جنس و در ادامه آن ادبیات کهنه شده است. سر این تئوری ها به کجا وصل هستند و به کدام جریان اجتماعی - طبقاتی تکیه داده اند را مثل کف دست خود می شناسم. می دانم مواضع سیاسی این رفقا از چه نشأت گرفته و بکجا ختم می شود. این همان سیاست های طیف وسیع کمونیسم سبز شده، حککا و ... بیرون از ما است که در شکل جنینی، فرموله نشده و بسیار ابتدایی است. شاید برای رفقای ما این "کشف ژرف" تازگی دارد، اما حداقل هشت سال است دیگران تکرار می کنند. امیدوارم این رفقا هیچ گاه در صدد پرورده کردن و تا به انتها رساندن این جهنگیری و بازنگری خود پیگیر نباشد؛ و گر نه این تلاش به نفی مبارزه گذشته هشت ساله خود در این حزب ختم میشود و به مرور زمان سر از جناح چپ ضد رژیم جنیش سبز در خواهند آورد.

اکنون شما وارد گود کشتی گرفتن با سیاست های رسمی حزب حکمتیست شدید، من هم اختلافات شدید متدولوژیکی، سیاسی و سبک کاری خود با رویکرد غیر مارکسیستی و غیر لنینی شما را در زمینه های ذیل نقد و مکتوب می کنم:

۱. رژیم متعارف، رژیم نامتعارف، چپ ضد رژیمی و نعمت بحران

۲. انقلاب ۵۷ و مسیر دیگر، حزب یک چارت است

۳. حزب قابل انتخاب، حزب در دسترس

۴. گارد آزادی و تلقی مبارزه چریکی از آن

۵. مبارزه علنی و قانونی کارگران

۶. انقلاب و سرنگونی

۷. اعتراض بورژوازی جنبش سبز

۱- رژیم متعارف، رژیم نامتعارف، چپ ضد رژیمی و نعمت بحران

کل طیف های کمونیسم بورژوایی ضد رژیمی می خواهند طبقه کارگر را درگیر یک مجادله زائد، کشدار و مرکب دو قطبی حکومت متعارف است یا نامتعارف کنند تا ضرورت تمرکز روی ساختن پایه های مادی شکل و ابزار قابل دوام و ریشه دار این طبقه حاشیه ای شود. اینها معتقد هستند که حزب حکمتیست بدلیل در اولویت قرار دادن تشکل ها و ابزارهای قابل دوام و ریشه دار کارگری در ایران، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را ندارد. نقطه ضعف رژیم را نمی شناسد، یا بنابه در پیش گرفتن سیاست های غیر انقلابی نمی خواهد آن را ببیند! حزب حکمتیست رژیم ایران را حکومتی غیر بحرانی و متعارف (یا فکر می کند می تواند متعارف شود) فرض می گیرد. در نتیجه، همچنین سیاستی مردم را در مبارزاتشان با جمهوری اسلامی دلسرد می کند و به صف از هم پاشیده طبقه بورژوا انسجام بخشیده و کمک می کند که رژیم هار اسلامی با ثبات و متعارف شود. تحلیل حزب حکمتیست از رژیم بحران زده ایران، توده های مردم را نه به عمیق تر کردن مبارزه آنها فرامیخواند و نه به خیابان آمدن آنها، بلکه به خانه می فرستد.

و اضافه می کنند: اصلی ترین مشخصات جمهوری اسلامی را نه سرمایه داری و استثمارگری آن است، بلکه اسلامیت، حکومتی نامتعارف، بحران زده و منزوی شده در سطح بین المللی است. نیرویی انقلابی است که رژیم ایران را حکومتی بحران زده، نامتعارف و در انزوای بین المللی مانده بداند و به اعتبار آن فاکتورها آن را در سراسیایی سقوط و سرنگونی درک کند. قبول یا رد این تبیین ها پایه

استراتژی کارگری از غیر کارگری و مرز میان محافظه کاری با انقلابیگری را جدا می نماید. با توجه به انقلابات کشورهای شمال آفریقا، باید مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم را سوار بر آن فاکتورها کرده و بر این اساس به مقصد رساند. حزبی حزب انقلابی است که این بدیهیات را سرلوحه تمام شعارها و تاکتیک های کوتاه و طولانی مدت خود نماید و انزوای بین المللی و اسلامیت آن را بعنوان عامل مرگ و به گور سپردن رژیم مقدم تر بر هر مشخصه دیگر مبنای سیاست خود فرض کند.

پس اگر رژیم ایران نامتعارف است، شرایط و منطق مبارزه با او نیز نامتعارف است. حزب انقلابی باید مردم را با تغییر کوچک اقتصادی و رفاهیات اجتماعی، تشکل یابی کارگران و گشایش آزادی های سیاسی در شرایط روتین سرگرم نکند. همیشه در شعار و تاکتیک مساله سیاسی و سرنگونی را سرلوحه هر اقدام مبارزاتی خویش نماید. در نتیجه باید همین امروز آماده شرایط فوق العاده و غیر نرمال بود. باید مهره ها را بر این اساس چید. نیروهای خود را بر این اساس سازمان داد و اولویت های خود را بر اساس شرایط بحرانی و نامتعارف بودن رژیم استنتاج کرد. هر دستور العملی غیر از این با هر نیتی که باشد کارگر را به کم راضی شدن دعوت و تشویق می کند. از رژیم ترسیده و سیاسی پاسیو و راستروانه در دستور جامعه می گذارد. بمنظور حمایت از رژیم این شرایط غیر نرمال را نرمال اعلام می کند!

تبیین فوق الذکر از بحران، تبیین کل طیف های کمونیسم بورژوایی و متحدین تازه آنها یعنی رفقا رحمان حسین زاده و فاتح شیخ و عکس العمل آنان به تناقضات از این منظره است. هیچ جایی ما نگفتیم حکومت متعارف است و علاقه ای به وارد شدن به مقوله دو قطبی متعارف ... نداریم. اثبات مرز میان این مقولات هم با دقت ریاضی نیست. مشخصات پایه حکومت ایران مانند تولید و باز تولید اقتصادی، تولید ارزش اضافه، پرداخت دست مزد و سوداندوزی و استثمار طبقه کارگر، مانند حکومت های بورژوائی عربستان سعودی و پاکستان با یک سری ویژگی ها

حکومتی متعارف است. اینها میخواهند طبقه کارگر را زمین گیر کنند و از تمام مطالبات روتین و پایه ای خود بخاطر این ویژگیها نامتعارف بنامند تا شعار (مرگ بر رژیم اسلامی) را جایگزین مرگ بر سرمایه داری و کل مطالبات مبارزه طبقاتی طبقه کارگر نمایند.

اگر مساله در سطح یک مبحث اسکولاستیک بود، می شد ادعای سطحی منتقدین را جدی نگرفت و در همین سطح به آن پرداخت. ولی جایی که عملا وارد جامعه و سازماندهی نیروهای خود برای پیروزی واقعی و "نه پیروزی رویایی" می شویم، دیگر تناقضات این تجزیه و تحلیل کمونیسم بورژوازی در درجه اول بشکل ضدیت با اساسی ترین اولویت های طبقه کارگر در مبارزه روتین اش جهت پافشاری بر ایجاد تشکل های کارگری، سد بستن علیه بیکاری، افزایش دستمزدها، برابری دستمزدها، مبارزه مدنی، علنی-قانونی، آزادی حق تشکل و اعتصاب، پرداخت حقوق کامل در ایام اعتصاب، آزادی پیکت در بنگاه ها، کاهش منظم ساعت کار کارهای سخت، مرخصی سالانه، مبارزه برای مرخصی زنان در دوره عادت ماهانه، ممنوعیت هر نوع کسر دستمزد به بهانه های مختلف، بیمه بیکاری، تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و غیره خود نمایی می کند.

بله مرغ حزب حکمتیست یک پا دارد. ما از زاویه تضاد منافع کارگر با بورژوازی به جمهوری اسلامی و به هر بحرانی می پردازیم. اصلی ترین مشخصات جمهوری اسلامی را سرمایه داری و استثمارگری آن مبنای هر سیاست و تاکتیک فرض می گیریم. ممکن است سنوال شود چه فرقی دارد از این سر یا آن سر به بحران پرداخت؟ تفاوت از زاویه تضاد منافع کارگر با بورژوازی حرکت کردن و به بحران پرداختن، با از بحران حرکت کردن و به نیازهای طبقه کارگر جواب دادن را با مثالی توضیح بدهم:

اگر یک انسان بجای پا سر بر زمین بگذارد، همان انسان است و دارای تمام ارگانه هاست که اگر بر روی پا بایستد. ولی انسانی که روی سر ایستاده باشد، تا روی پا، در رابطه با همه چیز در موقعیت دیگری قرار

خواهد گرفت. زمانی که روی پا باشد در موقعیتی کاملا متفاوت و با توانایی ها و ظرفیت های که موقعیتش با انسان و اشیاء پیرامون خود فرق می کند. کمونیسم رحمان و فاتح در رابطه با تضاد منافع کارگر با بورژوازی بر روی سر ایستاده است نه بر روی پا. به این خاطر مبارزه برای ایشان بشرط نامتعارف بودن رژیم مبرمیت دارد. برای من از ضرورت برچیدن استثمار و کار مزدی به ضرورت برچیدن نظام سرمایه داری با حکومت، چه متعارف و چه نامتعارف ناشی می شود. آنان جنبش طبقه کارگر را ضمیمه جنبش سرنگونی می کنند، ما می خواهیم از آن متمایز کنیم. من زیر پرچم دیگران نمی روم و هیچ کارگری را به آن تشویق نخواهم کرد؛ خود پرچم دارم، ولی رحمان حسین زاده پرچمش را با جنبش زنان، جوانان، دانشجویان، رفع ستم ملی، خلاصی فرهنگی و غیره شریک شده است تا یک "دانگ" آن به کارگر نرسد (۴). رحمان حسین زاده و فاتح شیخ فکر می کنند جنبش زنان است که آزادیخواهی ما را تأیید و اثبات می کند، من آزادیخواهی کارگری-کمونیستی خود را با جدایی از آزادیخواهی دروغین کمونیسم بورژوازی که در مبارزه ضد رژیمی صرف خلاصه شده است، به جامعه و جنبش زنان اثبات می کنم. در هر مبارزه برای آزادی واقعی، این طبقه کارگر است که دیگران را تشویق به برداشتن پرچم برابری اقتصادی می کند، نه برداشتن پلاتفرم نیم بند و ناپیگیری نیروهای بورژوازی برای برابری اقتصادی.

شرایط متعارف و نامتعارف یک حکومت را مثل تغییر آب و هوا فرض کنیم. دمای بدن انسان در هوای ۵ درجه زیر صفر به ۵ درجه سقوط نمی کند و با ۴۵ درجه بالای صفر به ۴۵ درجه نخواهد رسید. تنها شرایط ویژه خوراک و پوشاک تغییر می کند و نه ارگانیسم بدن انسان. شرایط اقلیمی موجب می شود که در هوای سرد با لباس مناسب محیط سرد و در هوای گرم با لباس های گرم از خود دفاع کند. روتین های زندگی به قوت خود سر جایشان هستند. عینا "دوز" مبارزه کمونیستی با سرمایه داری با حکومت متعارف بورژوازی یا با نامتعارف، با رژیم

در حال بحران یا غیر بحرانی کم و زیاد نمی شود. قطب نمای روتینهای سوسیالیستی ما در مبارزه با جمهوری اسلامی و هر نیروی بورژوازی دیگر نه از سر بحران زدگی، نامتعارف و در انزوای بین المللی و اسلامیت او، بلکه از سر اصلی ترین مشخصه نظام سرمایه داری یعنی تضاد منافع کارگر با بورژوازی است. در مقابل تبیین کمونیسم بورژوازی از حکومت نامتعارف و بحرانی... بحران زدگی، نامتعارف و انزوای بین المللی و اسلامیت در مقایسه با اصول بنیادین برخورد کمونیستی ما به جامعه و طبقات (تضاد منافع کارگر با بورژوا) حاشیه ای تر هستند. ضرورت مبارزه برای ما از سر مبنی قرار دادن تضاد منافع کارگر با بورژوا است به بحران و ... نگاه می کنیم و نه بالعکس. اصول ضرورت حیات و عشق و شور و شوق به مبارزه کارگری-کمونیستی در حالت نامتعارف بالا و در متعارف پائین بیاید یک اصل کمونیستی نیست. روتینها و ضرورت مبارزه کارگری هم مثل دمای بدن انسان است با متعارف و غیر متعارف زیاد بالا و پائین نمی کند. این تنها جنبشهای سرنگونی طلب بورژوازی هستند که ضرورت و فلسفه وجودی (چای به نرخ فوری) خویش را از وجود بحران و نامتعارف بودن حکومتها می گیرند. با بحران... هستند و بدون آنها نیستند. آزادیخواهی خود را از برچیدن تضاد کار و سرمایه، دفاع از منافع کارگر در برابر بورژوا مستقیما نتیجه نمی گیرند. اگر جامعه شلوغ شود ایشان هم به وجد و جوش می آید و انقلابی می شود، اگر رژیم متعارف بود دل سرد شده می رود پی کارش! اگر جامعه آرام شد حرفی برای گفتن ندارد. این انقلابیگری فصلی مشخصات کمونیسم بورژوازی ضد رژیمی است که هیچ گاه استراتژی و تاکتیک خود را بر پایه تضاد منافع کارگر استنتاج نکرده، نمی کند و نخواهد کرد. برای ما تا رسیدن به آزادی و برابری اقتصادی، ضرورت مبارزه سر جای خود است. ضرورت آن را از برابری اقتصادی، از پایان دادن به کار مزدی و استثمار کارگر نتیجه می گیریم و نه از شدت و حدت بحران

و اسلامیت حکومتی. اصول پایه ای من را متعارف/نامتعارف بودن رژیم تعیین نخواهد کرد. در دوران متعارف نه متد ویژه ما و نه اصول پایه ای ما تغییر می کند. در هر توازن قوایی عرصه هایی چون ایجاد تشکل های کارگری، سد بستن علیه بیکاری، افزایش دستمزدها، برابری دستمزدها، مبارزه مدنی، علنی-قانونی، آزادی حق تشکل و اعتصاب، پرداخت حقوق کامل در ایام اعتصاب و غیره، اولویت نبرد کمونیسم کارگری با کل سرمایه داری هستند. موفقیت یا عدم موفقیت، رایکال یا غیر رایکال بودن مبارزات کارگران بر اساس متحقق کردن، فرموله کردن این مطالبات و کنار گذاشتن موانع سر راه دست یافتن کارگران به آنها را معیار کارگری بودن حزب کمونیستی می دانیم. برای کل کمونیسم بورژوازی ضد رژیمی ایران فکوس کافی روی نیازهای فوق الذکر را به بهانه های متعدد سیاسی و تفسیر بردار مانند: جنبش های اجتماعی زنان، جوانان، دانشجویان، رفع ستم ملی و خلاصی فرهنگی با تیتز مسائل سیاسی ایران، اوضاع سیاسی ایران، بحران حکومتی؛ و یا "باید در قامت جامعه ظاهر شد؛" کارگر کارگری" صنفیگری و راستروانه است" تنها بیانات سیاسی مخالفت کردن با سازماندهی جنبش خالص و مستقل کارگر است که بدون قید و شرط از آن دفاع نمی کند. بالعکس هر نیروی با این فرمول ها وارد جدل می شود، در زمانی که بحث تشکل یابی کارگران است و در این قلمرو از کارگر می خواهد مسائل سیاسی را برجسته کند و مطالبات اقتصادی را به دنیای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی محول کند؛ مبارزه روتین و اقتصادی را "زیادی چسبیدن کارگر" به مبارزه اقتصادی و به زبان آنها، دور کردن آنان از پرداختن به مسائل حاد سیاسی جامعه و به سود رژیم میداند! تنها هدفش فروختن ارزشهای طبقه سرمایه دار به کارگر بجای مساوات و برابری اقتصادی است. این نسخه جریاناتی است که معیار کارگری و غیر کارگری هر مبارزه ای را با نرخ مرگ بر خامنه ای و رژیم با بیانات مختلف نتیجه می گیرد.

انواع مبارزه (جاری) از زاویه

مختلف در جامعه بر علیه رژیم در جریان هستند. مبارزات جاری عمومی اگر بر بستر خواست کارگران شکل نگرفته باشد، در کنترل اتحادیه و شوراهای کارگری و حزب کمونیستی نباشد، قارچ بی ریشه در بیابان نیستند؛ صاحب دارند. ما باید به طبقه خود بگوئیم که صاحب آنها کیانند. البته یک سری از مطالبات عمومی هستند که کارگر هم مثل باقی مردم جامعه در تحقق آنها ذینفع است. اما تناقضات منافع بورژوا و کارگر نه با این دسته از مطالبات بوجود آمده و نه با آن به پایان می رسد. تنها وقتی اصول پایه یک حزب کمونیستی در سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر سر جای خود قرار گرفت، از آن سکوی پایه است که شانس تاثیر گذاری بر سایر مسائل و معضلات جامعه مانند جنبش های اجتماعی زنان، جوانان، دانشجویان، رفع ستم ملی و خلاصی فرهنگی را بدست خواهیم آورد. برای تعیین تکلیف نهایی با این معما، هر نیروی ای استراتژی، اصل و فرعی دارد. هر نیرویی برای دنیای بهتر خود میخواهد آن یکی را پشت شعارهای استراتژیک خود بسیج کند. اگر کارگر تشکّل، رفاه و امنیت اقتصادی نداشته باشد، با سحر و ماجیک نمی تواند نیروهای که کمر به استثمار او بسته اند را پس بزند. قدرت تشکّل، قدرت سیطره و نفوذ معنوی او بر جامعه و میزان پذیرش راه حل های او بعنوان آلترناتیو در مقابل آلترناتیوهای بورژوانی در هر شکل آن است که به او نیرو می دهد، کمک میکند که در جنبش دیگران هضم نشده و به سیاهی لشکر آنها تبدیل نشود. روشن بودن بعنوان یک طبقه، پافشاری بر وظایف خود بعنوان یک طبقه آینده آن مبارزه را تعیین می کند. با نیرو و تشکّل و آگاهی بعنوان یک طبقه می توانیم به جنگ آرا و عقاید نیروهای ضد کارگری که در کنار ما؛ با تمام امکاناتی که طبقه بورژوا در اختیارشان گذاشته و بسیار فعال هستند رفت و مسیر خود را گم نکنیم. نیروهای ذینفع در حفظ شرایط استثمار کارگر از دریچه و مجاری همان خواست های عمومی در قالب و فرم سیاسی کارگر را دعوت به همکاری "تسلیم" به خواست آنها و بقدرت رساندن آلترناتیو آنان و پیش نکشیدن

"خواسته های زودرس اقتصادی" طبقه کارگر و نیروهای که بحران را بوجود آورده اند چیست؟ شرکت در آن چه منفعت عینی و طبقاتی دارد؟ آمادگی طبقه کارگر با کدام استراتژی تامین می شود و در صورت فراهم بودن زمینه ها، اتحاد و آمادگی طبقه کارگر (وجود حزب کمونیستی- کارگری یکی از پیش شرط های آمادگی است) شانس ما برای بدست گرفتن قدرت سیاسی چقدر است؟ اینها معیار سبک سنگین ما برای برخورد به هر بحرانی است. از آنجا که نتوانسته ایم نیروی انقلابی طبقه کارگر را برای یک انقلاب کارگری متشکل کنیم و پیشروان طبقه را به مارکسیزم مسلح کنیم، ایشان بجای کسب این توانائی در زمین مادی، همیشه در فکر راه میان بر، کلک زدن به نیروهای بورژوایی هستند! بحران کوچک را بزرگ می نمایند تا به کمک آن بخود روحیه بدهند و روحیه دشمن را تضعف کنند. تا بکمک شانس ضعف مادی خود را بپوشانند. آن دسته از بحرانهای واقعا موجود را هم در خود مفید و توپ در زمین مردم ارزیابی میکنند. همیشه تم جلسات، سمینار و مباحثات شان عبارتند از: "حزب باید این فرصت را دریابد! اوضاع سیاسی ایران و نقش ما. اوضاع سیاسی ایران و نقش پرولتاریا. اوضاع سیاسی ایران و نقش..." بندرت شاهد جلسات و سمیناری با تم اوضاع اقتصادی طبقه کارگر ایران، ضرورت متمایز کردن صف مستقل کارگر از بورژوا در اعتراضات... و غیره بودیم. اگر از پرولتاریا صحبت می کنند اشاره به نقش و جایگاه او در تسریع مبارزات جاری زیر هر پرچمی است و نه اتحاد و متمایز کردن صف او از دیگران.

ادامه دارد...

پاورقی ها

(1) تقریباً همه مدعیان با عکس و نام منصوریک سپردفاعی ساخته اند و پشت آن کارهای خودشان راه و حرفهای خودشان را میزنند. عاقل از اینکه منصوردرورای یک نام و عکس... یک روش و نگرشی تازه بود به دنیای پیرامون و تضادهایش... روشی که اگر درک میشد باید ادامه پیدا میکرد! به نقل از مطلب "بعد از توجیه و توضیح" اسماعیل

هوشیار ژانویه 2012. (2) یک پای اصلی اختلاف منتقدین با ما ساختن حزب در ایران است. از همان پلنوم ۱۶ "تشکیلات کردستان را منحل میکنند" سنگری بود که اینها در مقابل ساختن حزب در داخل ساختند. اینها احساس ناامنی کردند و فکر کردند جای آنها و صندلی آنها اشغال میشود و موقعیت شان به خطر می افتد! (3) هیئت دائم سابق طرفدار موازین نیستند، پرچم موازین غیر واقعی و پوچ است. ما حول سیاست و خطی دور هم جمع شدیم و موازین و اصول سازمانی را برای تعریف روابط و قوانین بازی تعریف کردیم. هیئت دائم با اعلام تغییر ریل و تقابل با سیاست و خط ۷ ساله به ظاهر مورد توافق، و بدون اطلاع حزب و همه ارگانهایش، خود حزب و خط و آنچه ما را دور هم جمع کرد را زیر پا گذاشت. اگر موازین جانی در نزد اینها داشت، باید این پلاتفرم را فوری پس میگرفتند و از کل حزب و جامعه بابت این کلاهبرداری بزرگ و این کودتای سیاسی، معذرت میخواستند. امروز اینها از مدافعان این خط و سیاست میخواهند، سکوت کنند و رهبری آنان که دیگر قانونی نیست را برسمیت بشناسند. قانون موازین برای دفاع از موقعیت هیئت دائم و محفل آنها است و جز این قانون و موازین برایشان پیشیزی ارزش ندارد. اینها روزانه باتصفیه هائی که کردند و بالای همه با اعلام پایان خط و سیاست این حزب و توفیق خطی که تا کنون حرفی نزده است، بحثی نکرده است، ۷ سال سکوت کرده است، سوت شکست یک خط را به اسم حزب به صدا درآوردند و کل جبهه ضد کمونیست و ضد حزب حکمیتست از کیهان جمهوری اسلامی تا زحمتکشان و تا چپ سبز را امیدوار کردند. مدافعان "اصول و موازین" چرا برای خود مرز و اصولی به رسمیت نمیشناسند. تعبیر کذابی اینها از تئیر ریل چه است پیشیزی ارزش ندارد. پیام آنها را دوست و دشمن در جامعه گرفت، پلاتفرم آنها چیزی جز اعلام پیروزی خطی دیگر با آنچه به عنوان خط حکمیتست جا افتاده است نیست. آنهم مخفیانه و به شکل یک کودتا. حال کسانی که، تیغی را که اینها به گردن این حزب و خط مارکسیستی آن گذاشته بودند را از دستشان گرفتند "ضد موازین" و کودتا چی می نامند و کودتا چنان حقیقی شده اند طرفدار "موازین" این جعل است. (4) بی مورد به آنها آوانس ندادیم، اصلاً جنبش زنان هم مسئله آنان نیست. تمام تئوریهای آنان دفاع از موقعیت موجود است. آنها هنوز واقعا معلوم نیست چه میگویند و در بیخطی و بی سیاستی مطلق دست و پا میزنند.

در برابر آینده

چند کلمه در مسیر تدارک کنگره ۵ حزب حکمتیست

فواد عبداللہی

مقدمه

تاریخا حزب حکمتیست تا امروز یک جهت گیری و سنت متفاوت از چپ موجود در جامعه را نمایندگی کرده است. تلاش خط رسمی این حزب در شکل دادن به تحزب کمونیستی طبقه کارگر ایران در مصوبات و در پراتیک آن از روز تاسیس اش موج می زند. کسی که در مقابل این تاریخ و این حقیقت مقاومت کند نه تنها ایمان خرافی به گذشته را کنار نگذاشته بلکه عاجز از انجام وظایف کمونیستی پیش رو است. اعتقاد عمیق به ضرورت استقلال طبقه کارگر در تئوری، سیاست و تشکیلات یک داده حزب حکمتیست است. حزب ابزار ماست و به آن احتیاج داریم تا در "همین جهان" و در حیات واقعی و بالفعل کارگران و انقلابیون کمونیست ایران که صفوف ما را می سازند و تاریخ واقعی را به پیش می برند دخیل باشیم. بر خلاف چپ غیر اجتماعی و فرقه ای که تحزب را در هاله ای از خرافات مذهبی پیچانده و ریاکارانه از آن دفاع میکند، اما آنها که سازندگان تاریخ خویش اند ابزار خود را آنگونه که باید میسازند.

نگاهی به سرچشمه تمایز تاریخی ما پس از انقلاب ۵۷

مارکس در هجدهم برومر، ویژگی انقلابات پرولتری را در مداوم بودن آنها توصیف کرده است. این انقلابات ناچاراند در پس هر استراحت، مدام از خود انتقاد کنند و جوانب ضعف تلاش های خود را بی تخفیف به باد استهزا گیرند تا دوباره حرکت خود را با نیروی تازه نفس و بی رحمانه علیه دشمن از سر گیرند. دید مارکس در مورد خصلت انتقادی انقلابات پرولتری به نحوی روشن و قابل فهم، جهت و متدولوژی رسمی حزب حکمتیست را حتی بسیار قبلتر از تاسیس آن نشان می دهد. جنبیدن، دشمن را شکست دادن و باز او را قدامت نو یافتن. دوباره بپا خاستن و ژرف دیدن، نقاط ضعف خود را ظالمانه نقد کردن و باز به مصاف دشمن رفتن. از بین بردن هر ابهام و ناپیگیری تا در هم کوبیدن قطعی بورژوازی. این بیان پایه ای ترین جهت حرکت تاکتونی حزب حکمتیست است.

تشابه میان آنچه مارکس در مورد حرکت انقلابات پرولتری و شیوه شکل گیری آنها بیان میکند با متدولوژی حزب حکمتیست تصادفی نیست. بد نیست در اینباره نقبی به گذشته بزنیم. انقلاب ۵۷ ایران از یک سو آستن رویارویی طبقه کارگر با بورژوازی و از طرف دیگر خصلت انتقادی آن، سیر اجتناب ناپذیر بلوغ هر دو طبقه بود. عروج گسستن از گذشته و پیشروی به سوی آینده بود. آنچه آن انقلاب عظیم در یک کشور سرمایه داری و در عصر انقلابات پرولتری را اسیر کرد، زانو زدن در مقابل خرافات کهنه و توهم به تجارب انقلابات گذشته بود. انقلاب به یک حکومت کارگری منجر نشد و در نیمه راه مسخ شد. مهمترین عامل در عقیم ماندن انقلاب، اسارت "چپ های ۵۷" به خرافات قدیم و بن بست آنان در برابر "اهداف مبهم خویش" بود. آنها که مدعی "پیشاهنگ پرولتاریا" بودند از همان آغاز در گرداب توهم و ناآگاهی خویش غرق شدند. بورژوازی چنان زندانی از آرا و افکار خود علیه کارگران و انقلاب برپا کرد که اساسا و عملا بخش وسیعی از کمونیستها را دنباله رو خود ساخت. دست شستن از انقلاب پرولتری و حکومت کارگری در خدمت شعار "جمهوری دموکراتیک خلق" که امروز در نوای حکومت انسانی و انقلاب انسانی در اهتزاز است تراژدی آندوره چپ ایران و امروز کمونیسم بورژوازی است. دیروز "وابستگی" به سرمایه داری غیرخودی و "صنعتی کردن" کشور بجای واژگونی کلیت سرمایه داری مطالبه طیف چپ محسوب میشد، امروز مبارزه با "عقبماندگی رژیم و خصلت اسلامی آن". دیروز مارکسیسم را به "مذهب مترقی" و

ناسیونالیسم حق به جانب بورژوازی فروختند امروز به نیمچه لیبرالیسم غربی و جنبش سبز. اگر چپ ۵۷، سرمایه داری را در وجود "چپاولگران خارجی" می انگاشت اما چپی های امروز آن را در وجود "رژیم غارتگر داخلی" می بینند. انقلاب ۵۷ ایران قبل از آنکه در مصاف آشکار با بورژوازی شکست بخورد در تمکین به اهداف این چپ به زانو درآمد.

اما این نه میتوانست برای طبقه کارگر پایان تاریخ باشد و نه تسلیم این طبقه به زندگی در گذشته خویش. ماحصل این رویداد تولد پیشروان نقاد خود بود. پیشروانی که بر متن داده های پر ارزش یک انقلاب پرچم و جهت واقعی تکامل انقلاب پرولتری را درون توهمات بورژوازی بلند کردند. مارکسیسم بار دیگر به نقد متکی شد. بنیادهای اقتصادی، سیاسی و فکری "چپ ۵۷" عمیقا نقد شد. ایده سازش پرولتاریا با بورژوازی ورشکسته و بی اعتبار شد. استنتاجات "چپ" عموم خلقی به برپایی نظام سوسیالیستی که در عمل به مبارزه "ضد رژیم" می پرداخت در مقابل نیازهای طبقه کارگر ایران و انقلاب کارگری تماما رنگ باخت. این آن خصلت تاریخی و تجربه ای است که حزب ما را حامل یک خودآگاهی طبقاتی کرده است.

تمایز تاریخی ما بعد از فروپاشی دیوار برلین، پا برجا مانده است

مفسرین اوضاع امروز هر یک به نوعی میگویند که دست نگه دارید طبقه کارگر ایران آماده نیست، که جامعه هنوز سرمایه داری نیست. "مردم" در مقابل پدیده ای به نام "رژیم اسلامی" همه منفعت مشترکی دارند! جنگ، جنگ طبقات نیست! آن یکی میگوید باید در مقابل "بربرها"ی جمهوری اسلامی "انقلاب انسانی" بپا کرد و "حکومت انسانی" تشکیل داد! دیگری میگوید که طبقه کارگر باید گوشت دم توپ جناح های بورژوازی شود تا چرخ سرمایه و نیروهای مولده در ایران به گردش در آید و سرمایه داری رشد کند! آن طرف تر انقلابیون در تبعید، چنان بهار انقلابات شمال آفریقا و دنیای عرب از خود بی

متاسفانه، سنت و دستگاہی که امروز بنام چپ و بعد از فروپاشی دیوار برلین ظهور کرده در حقیقت کپی همان چپ ۵۷ اما شکل کمدی آن است، پدیده طبقه کارگر و جامعه طبقاتی جایگاهی در متد مبارزه سیاسی این چپ ندارد. ظاهرا دنیا نه به سرمایه دار و کارگر بلکه به با وجدان و بی وجدان، تروریست و غیر تروریست، اسلامی و غیر اسلامی، رژیم و ضد رژیمی و قبیح تر از همه به انسان و حیوان تقسیم بندی شده است! جای حکومت کارگری را حکومت انسانی گرفته است! آن شفافیت در مبارزه و تاریخ طبقاتی که مارکس در مانیفست به رشته تحریر در آورد جای خود را به فرمول مبهم و گل آلود "تاریخ تمدن انسان" داده است. این یک عقب گرد فاحش است که لیبرالیسم در سطح

تصاویری از اختلافات در حزب حکمتیست

محمد فتاحی

اولین تصویر در دسترس عموم

تصویری از نزدیک

رده سازمانی تاکید کرد. یکی از تغییرات تبعی این جهتگیری نقشه ایجاد کمیته کردستان در داخل کشور بود. رهبری کمیته کردستان حزب از روز بعد از تصویب اولویت های منتج از این نقشه به سنگر اعتراض به آن خزیده و امر ایجاد کمیته کردستان در داخل کشور را دال بر پائین آمدن ارج و قرب و احترام خود به عنوان رهبری کمیته کردستان مستقر در اروپا ارزیابی کردند. مقطع کنگره چهارم حزب به بعد مقاومت رهبری کمیته کردستان در مقابل ساختن حزب در داخل و ایجاد تحزب در مراکز صنعتی به دو دلیل وارد دور دیگری شد؛ از یکطرف کورش مدرسی به عنوان استراتژیست این جهتگیری و طراح نقشه سیاسی و سازمانی آن کاندید عضویت در کمیته مرکزی نشد. از طرف دیگر رحمان حسین زاده دبیر سابق کمیته کردستان به عنوان دبیر جدید کمیته مرکزی انتخاب شد. این جابجایی وزنه را به نفع بلوک رهبری کمیته کردستان در کمیته مرکزی سنگین کرده و کمپین این رفقا تحت عنوان بازگرداندن تمام اختیارات تشکیلاتی به کمیته کردستان را وارد فاز جدیدی کرد. از این تاریخ به بعد تمام پلنوم های کمیته مرکزی با عناوین مختلف محل کشتی گرفتن این بلوک با جهتگیری های حزب برای ایجاد تحزب در داخل کشور بوده است. این بلوک بحث

شروع شد؟ بر سر چه بود؟ و چرا اینجا کشیده شد؟

سمنار کمیته های کمونیستی کورش مدرسی را که ایجاد کمیته های کمونیستی را به بهترین شکل فرموله کرده بود را یک تعرض دیگر به خود ارزیابی کرده و در مقابلش گاردی گرفت که حزب را تا آستانه انشعاب کشید. پروسه مخالفت بلوک رهبری کمیته کردستان با این جهتگیری اما عاری از بحث سیاسی بوده است. در کل این پروسه، در غیاب بحث روشن سیاسی، کار این رفقا برای یارگیری از میان کادرها و اعضای کمیته مرکزی، بحث در محافل و دالان ها و روابط غیر رسمی را گسترش داده و به جای نقد جهتگیری رسمی حزب به یک کمپین غیر سیاسی و شخصی علیه شخص کورش مدرسی به عنوان مهندس این جهتگیری تمرکز کرده اند. تا این لحظه کسی بطور کامل از محتوای بحث های غیر رسمی این رفقا برای قانع کردن دیگران و جلب همسویی شان با خود خبر ندارد. در این پروسه به جز بحث سیاسی شفاف و صریح و علنی به هر مکانیسم غیر حزبی، مخفی و محفلی برای تحریف نظر مخالفین شان و شیطان سازی از آنها و ترور شخصیت دست برده و از این طریق در مناسبات تشکیلاتی فساد را رواج داده اند.

ادعای "سیاسی" این رفقا دور شدن حزب از خط منصور حکمت بوده است، اما تا همین لحظه هم،

از اختلافات سیاسی درون حزب حکمتیست چند تصویر بدست داده شده است. خارج از ادعاهای رفقای خط بازنگری در حزب، دشمنان و مخالفین ما از کیهان جمهوری اسلامی تا ناسیونالیست های کرد و تا احزاب و محافل و افراد منتسب به کمونیسم کارگری حرکت جمع رفقای خط بازنگری را یک مقاومت، یک جدایی و یک ایستادگی علیه خط و جهت تا به امروز حزب ارزیابی کرده اند. به لحاظ موضعگیری، مواضع و سنگرهای اخیر این رفقا، تقریباً بدون کم و کاست همانی است که تمام دشمنان و مخالفین ما از مقطع ایجاد این حزب علیه ما نوشته و برایش کمپین راه انداخته اند. به همین دلیل است که تمام این صف رنگین رسمی، مستقیم و یا غیر مستقیم از آن ها دفاع میکنند و همین دفاع دشمنان و مخالفین حزب کار ما در توضیح اختلافات را به نوعی ساده کرده است. اما کماکان سوال اینجاست که تصویر ما از این اختلاف و بحران چیست؟ از کجا

در تحلیل مناسبات طبقاتی با بقیه در این است که چگونه میتوان نظام سرمایه را سرنگون کرد. و برای این امر و این منفعت لازمه رفتن به جنگ سرمایه متحزب کردن کارگران کمونیست است. در نتیجه صورت مسئله این است که افق و به تبع آن سنتی را بنا کرد که انقلاب کارگری را برپا دارد. ما به سازمان قیام کارگران احتیاج داریم. به Joe Hill که از بیخ بردگی مزدی را نمیخواهد. تحلیل طبقاتی، باید سازمان و سنتی ایجاد کند که انقلاب اجتماعی را با آن به سر انجام رساند. بدین ترتیب سنتی که معطوف به محدود نگری از اوضاع جاری باشد نمیتواند اهداف سوسیالیستی را سازمان دهد.

تاریخ تا ابد به ما فرصت نخواهد داد، هیچوقت شرایط به اندازه امروز

مبارزه طبقه کارگر است. نقد و کنار زدن بستر غیر اجتماعی و غیر کارگری که چپ تاریخا در آن بلوغ و رشد کرده و ناتوان و عاجز از نفوذ در طبقه کارگر و شناختن مکانیسم های اجتماعی کار با این طبقه است.

نتیجه گیری

حزب کمونیستی بدون وجود کارگر بعنوان موجودیت عینی اجتماعی در رابطه با تولید، بی معنا است، حزب طبقه دیگری است. اصل اساسی مارکسیسم این است که استراتژی سازمان دادن هر انقلاب اجتماعی شناختن قانونمندی حرکت طبقات است، شناختن قالب مناسبات تولیدی آن و بازتاب آن در روابط بین انسانها است. کمونیست ها وکیل مدافع نیروی های مولده نیستند. تفاوت آنها

ببین المللی و بورژوازی ایران به صف وسیعی از کمونیست ها تحمیل کرد. امروز باید در مقابل این فرهنگ تجدید نظر در احکام پایه ای مارکسیسم به اساسی ترین سنگر کمونیستی یعنی مانیفست کمونیست برگشت و از آن دفاع کرد.

افشاگری از ماهیت طبقاتی و نقش

سیاسی دولت بعنوان ابزار طبقه

حاکم، قدم اول در باز فراخواندن

کارگران به مبارزه برای تصرف

قدرت سیاسی است. رسالت

کمونیستی و طبقاتی حزب حکمتیست

قبل از هر چیز، بیرون کشیدن

دوباره مارکسیسم از زیر آوار

تحريفات چپ امروز و طبقات دارا

است. نقد پایه های سبک کاری چپ

غیر اجتماعی که در طول سه دهه

هنوز غیر اجتماعی و بی ربط به

نه ما و نه جامعه، یک بحث، یک سمینار، و یک اظهار نظر رسمی در این باره را از این رفقا ندیده و نشنیده است. کسی نه داخل این حزب و نه بیرون این حزب مشخصات، خطی، که این رفقا خود را با آن توضیح میدهند ندیده است. در مقابل، زمانی که به عنوان جمع به هیات رهبری حزب در بین دو جلسه دفتر سیاسی قرار گرفتند، نقش کنگره حزب را برای حزب بازی کرده و تغییر ریل خود را به عنوان تغییر ریل حزب به جامعه اعلام کردند؛ اقدامی که چوب لای چرخ های این حزب گذاشت. این رفقا نمیتوانستند نظر سیاسی هرگز نداشته شان برای تغییر مسیر حزب را به کنگره بیاوردند و برای به کرسی نشاندن آن کار میکردند.

در غیاب این کار "پر مشقت" برای آنها آسان ترین و راحت ترین کار حرکت خزنده و غیر سیاسی برای تسخیر تشکیلاتی قبل از اعلام نظر سیاسی شان بود. اسناد علنی شده پلنوم های ما نشان میدهد که تا زمانی که کوروش مدرسی در رهبری این حزب بود این بلوک هیچ وقت حتی سندی برای به کرسی نشاندن نظرات خود و مخالفت با سیاستهای پیشنهادی کوروش مدرسی به نشست های رسمی ما نیاورده و تاریخ ادعایی مخالفت آنها با خط و مسیر حزب در سالهای گذشته، که امروز تحت عنوان مخالفت با خط، کوروش مدرسی طرح میشود، بی پایه ترین پدیده در حیات سیاسی این حزب است. اینکه کسی جایی نق زده، به کار شده یا نشده ای انتقاد گرفته و یا در مقابل فعالیتی غرولندی زده در هیچ حزب سیاسی دال بر خط و جهت و سیاست و استراتژی نیست.

در هر حزب سیاسی تا زمانی که یک نظر سیاسی به سندی برای بحث و تصمیم گیری تبدیل نشود، میتواند توسط هر کسی نشنیده گرفته شود و میشود.

به هر حال، علت مخفی کردن نظر و خط هرگز نداشته شان و یا در اصل علت بی خطی شان در گذشته و علت دست گرفتن مواضع اخیرشان علیه ما که از هفت سال پیش صاحبانی بیرون از این حزب و در میان دشمنان و مخالفین ما داشته است را باید در فرصت دیگری طرح کرد.

تصویری از دور

مهم به نفع کارگر، و در غیبت طوفانی که بر زندگی در تبعید نقطه پایانی بگذارد، واقعیت تلخ دیگری که در دنیای کوچک سیاسیون چپ تبعید شکل گرفته، دل خوش کردن به صندلی های تشکیلاتی است؛ حالا که از رهبری بر پرولتاریا خبری نیست، لاقبل به صندلی رهبری موجود در فضای سیاسیون در تبعید بچسبیم! ظاهرا حزب و جمع خودی و قدیمی تبعیدی و تعدادی عضو و کادر تشکیلات علنی در خارج کشور جای حزب طبقه کارگر در جامعه را گرفته است. ظاهرا رهبران همه این احزاب در صندلی راحتی و ابدی رهبری پرولتاریای ایران جای گرفته اند. و ظاهرا کل طبقه کارگر ایران همین تعداد انگشت شمار کارگرانی اند که به هر دلیلی هوادارشان اند.

در چنین فضایی بحث ایجاد و استقرار حزب در درون طبقه کارگر در داخل ایران یعنی در جایی که باید انقلاب کارگری صورت بگیرد، یک مسئله غریب برای الیت رهبری سنتی این احزاب و گروههاست. بحث ضرورت حضور رهبر کارگری در رهبری حزبی برای این الیت یک مسئله غیرقابل درک است. مگر نه این است که طبقه کارگر فقط از طریق هواداری از این احزاب و همین رهبران به حزب و حزبیت میرسد! از نظر این الیت پرولتاریای متحد جمع همین تعداد انگشت شمار کارگران هوادار حزب همین الیت اند. نگرانی رفقای مخالف مسیر تا به امروز حزب از اینکه ایجاد تحزب کارگری خدای ناکرده به موقعیت آنها به عنوان رهبران مادام العمر و شخصیتهای سیاسی مهم جامعه لطمه ای بزند از همین زاویه است. ظاهرا ساختن حزب در داخل، به رسمیت شناختن فعالین کارگری بعنوان شخصیتهای مهم این جامعه، قبول وزنه سنگین حزب در داخل کشور محیط امن و ابدی این رهبران را منتسج کرد. پرچم دفاع از حزب و قدرت سیاسی و حزب و شخصیتها در حقیقت پرچم دفاع از حزبی صرفا خارج کشوری است که رهبران آن سیاسیون قدیمی و صاحب آب و گل جنبش کمونیستی اند که فعالین و رهبران کارگری باید تحت رهبری آنها به صف شوند، پرچم دفاع از منافع صنفی این صف در مقابل طبقه کارگر تحزب یافته است. حفظ قبه هایی که سی

تصویر داده شده توسط من البته اساسا یک تصویر از نزدیک و از دوربین کسی است که در درون این حزب وقایع را میبیند و هنوز توضیحی درون حزبی است. برای کارگر کمونیستی که قضایا را از دور می بیند یا می شنود، مسئله میتواند غیر قابل درک باشد. به همین دلیل ناچارا به تصویر دیگری از زاویه دورتر و در متن تحولات سیاسی اجتماعی در جامعه ایران می پردازم؛

سی و چند سال از عمر جمهوری اسلامی میگذرد. در این دوران احزاب و گروههای گوناگون چپ وارد عرصه سیاسی شده و به اسم کارگر کم یا زیاد نقش ایفا کرده اند. بعد از این سه دهه وقتی پشت سر را نگاه میکنید، کمونیسم این جریانات روز به روز به کارگر و زندگی و مبارزه اش بیربط تر شده و زندگی در تبعید و عرض اندام حزب کمونیستی در خارج مرزهای ایران به پدیده ای ظاهرا مقبول همه، بویژه فعالین چپ در تبعید، تبدیل شده است. دل این چپ خوش است که نشریه و وبسایت و برنامه تلویزیونی دارد، در خارج هم گاهگاهی نمایش چند نفره میدهد و از این طریق جامعه و کارگر و زحمتکش را رهبری میکند. وجود تعداد پر شمار گروههای چپی که منتظر ظهور مهدی سوسیالیستی اند تا انقلابی در داخل کشور سازمان دهد و در این مسیر دسته جمعی به نماز جمعه رفسنجانی و چهلم منتظری و تاسوعا و عاشورای حسینی هم امید می بندند، بخشا از همین درد نشات میگیرد.

در میان این تصویر عمومی چپ در تبعید یک استثنایی هست؛ حزب حکمتیست به یمن سیاست و خطی که بر آن غالب بوده است، این واقعیت تلخ را پذیرفته که طبقه کارگر ایران تحزب ندارد و پراکندگی صفوف آن از همین درد ریشه ای نشات میگیرد. حزب حکمتیست در ضمن دیدن این واقعیت تلخ بر بورژوازی بودن کل کمپ کمونیسم ایران تاکید کرده و سیاست متفاوتی را پیش برده است. نقشه ایجاد تحزب در درون صفوف طبقه کارگر ایران در ادامه همین جهتگیری است. در غیبت تحولاتی

سال قبل بر شانه ها دوخته شده به همین دلیل رفقا را به جایی کشانده است که علیه ایجاد تحزب در داخل کشور دست به هر اقدامی بزنند و حزبی که نقشه پاسخ به یک مشکل تاریخی دارد را یک شبه از ریل و مسیر خود خارج کنند.

انتهای بحران کجاست؟

به یمن اقدام بلوک خط بازنگری، عملا پروسه انشعاب به پایان خود نزدیک و آغاز پایان بحران شروع شده است. در این پروسه حزب ما لطمه جدی خورده است. جمعی از کادرهای قدیمی این حزب رفته اند و حزب از انرژی و توان و اتوریته آنها محروم شده است. با اینهمه، بخش قابل توجهی از کادر رهبری حزب، دفتر سیاسی و کمیته مرکزی و سه دبیر از چهار دبیر تشکیلات های اصلی حزب به اضافه الیت جوان، شاداب و پر انرژی حزب در تشکیلات علنی و طیفی از کادرهای روشن بین و با کیفیت و مجرب در داخل کشور که بخش اصلی بدنه این حزب را تشکیل میدهند، ضربدر خط روشنی که حزب ما از روز اول داشته است، ترکیبی بدست میدهد که برای پیشبرد نقشه و جهت ما تماما و بطور قطع امیدبخش است. کارگران کمونیست را مطمئن کنم که علیرغم لطمه وارده به حزب ما، جهت و نقشه ما بدور از درگیری های داخلی که از بیش از یکسال قبل به ما تحمیل شده است، از روز بعداز کنگره پنجم به سرعت به پیش میروند و حزب حکمتیست راه ایجاد تشکیلات قدرتمند در داخل و ایجاد تحزب در مهمترین مراکز صنعتی کشور را با شادابی و شتاب طی میکند. طبقه کارگر ایران به تحزب در درون صفوف خود مثل نان شب نیاز دارد. حزب حکمتیست تامین این نیاز را اولویت درجه یک خود میداند و برای پیشبرد این پروژه همه رهبران کمونیست کارگری، آژیتاتورها و سازماندهان و محافل کارگران کمونیست را در سرتاسر کشور به پیوستن این پروژه حیاتی فرامیخواند. رفقای کمونیست ما در درون جنبش کارگری باید متوجه این مهم باشند که نقش آنها در پیشبرد پروژه ای که در پیش داریم برای پایان دادن به نبود تحزب کمونیستی در صفوف این طبقه را برای همیشه حل کرده و به پراکندگی در جنگ هر روزه اش پایان دهد. نه فقط سازماندهی یک سنگر قدرتمند در مقابل تعرضات همین امروز به زندگی که سازماندهی انقلاب کارگری، نه فقط سرنگونی جمهوری اسلامی، در گرو عملی کردن همین پروژه ایجاد تحزب است.

زنده باد حزب حکمتیست

فرم الف

ویژه ثبت نام نمایندگان کنگره پنجم حزب حکمتیست

نام

نام خانوادگی

حوزه انتخاباتی

کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید

تلفن

ای میل

چه شب هائی خوابگاه میخواهید؟

جمعه شب

شنبه شب

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید؟

آیا برگ تسویه حساب حق عضویت را دریافت کرده اید؟

آیا این برگه را بدست ما رسانده اید؟ (بدون این برگه در کنگره حق رای نخواهید داشت)

آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک

لطفا برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر کنید و همراه این فرم بفرستید

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

فرم ب

ویژه ثبت نام میهمانان کنگره چهارم حزب حکمتیست

نام:

نام خانوادگی:

کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید:

تلفن:

ای میل:

ورودیه

چه شب هائی خوابگاه میخواهید؟

جمعه شب:

شنبه شب:

جمع هزینه (به یورو)

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید

مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره

در محل پرداخت میکنید؟

آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک:

لطفاً برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر کنید و همراه این فرم بفرستید

روز ورود:

ساعت ورود:

محل ورود:

وسیله ورود:

فرم ج

ویژه ثبت نام کودکان همراه نمایندگان یا میهمانان کنگره چهارم حزب حکمتیست

باید توسط سرپرست تکمیل شود

نام

نام خانوادگی

جنس

سن

نام سرپرست

تلفن

ای میل

چه شب هائی خوابگاه میخواهد؟ (هر شب با سه وعده غذا ۲۰ یورو)

جمعه شب

شنبه شب

جمع هزینه (به یورو)

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید

مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره

در محل پرداخت میکنید؟

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

آیا داوطلب کمک به نگهداری از کودکان هستید؟

شماره بعدی نشریه، دوشنبه آینده برابر با ۳۰ فوریه
متشر میشود. لطفا مطالب خود را تا قبل از این تاریخ به
دست ما برسانید

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

